پیشخوان

درنگی در روایات زنده‌یاد عیسی جعفری از سیره امام خمینی

یادها و یادمان‌های «عیسای روح‌الله»

محمدرضا کائینی

اثر روایی- تاریخی «عیسای روح‌الله»، در زمره منابعی است که می‌تواند سیره پژوهان امام خمینی را مددکار بوده و ایشان را به عرصه‌هایی نوین رهنمون سازد. خاطرات زنده‌یاد حاج عیسی جعفری خادم رهبر کبیر انقلاب اسلامی در دوره اقامت در منطقه جماران، توسط محمدعلی صدرشیرازی تدوین شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را روانه بازار نشر ساخته است. نکاتی که جعفری در این مجموعه خواندنی مورد اشاره قرار داده، فراوان می‌نماید که یکی از آنها تشریح برنامه روزانه امام است. وی در این‌باره می‌گوید:

«روزهای شنبه وقتی از خانه‌مان به جماران برمی‌گشتم، امام در حیاط بودند. ایشان همیشه نیم ساعت صبح و نیم ساعت هم بعدازظهر، قدم می‌زدند. این برنامه، صبح‌ها ساعت ۹/۵ تا ۱۰ بود و پس از آن، وقت معین استراحت ایشان بود. هر روز با امام، در حال قدم زدنشان مصادف می‌شدم و همدیگر را می‌دیدیم. وقتی من می‌رسیدم، خدمت امام سلام می‌کردم. با یک لبخندی عجیب جواب می‌داد. این لبخند امام، همیشه لبخند امام زمان (عج) را برایم مجسم می‌کرد و بسیار روح‌نواز بود، ایشان یک چنین ابهت و جذبه‌ای داشتند. در عین حال ایشان همیشه سعی می‌کردند، از من زودتر سلام کنند. امام ساعت یازده‌و نیم مهیای نماز می‌شدند و تا یک ساعت بعدازظهر، نمازشان تمام می‌شد. در روزهایی که قبل از ظهر آن ملاقاتی نبود، به من می‌سپردند: ساعت ۱۱/۵ یک سری بزن، اگر من بیدار نشدم، بیدارم کن تا برای نمازم آماده بشوم... اما من هر وقت رفتم، دیدم

زنده یاد حاج عیسی جعفری، خادم امام خمینی

بیدارند. فقط یک روز علی‌آقا پسر کوچک حاج احمد آقا - که آن موقع حدوداً سه‌ساله بود- کنار ایشان ایستاده بود. امام گفتند: این را ببر سرش را گرم‌کن و ساعت ۱۱/۵ هم بیا یک سر بزن، اگر من خواب بودم من را بیدار کن!... من هم او را بغل گرفتم و بردم. در دفتر سرش را گرم کردم، برای او داستان گفتم و با او بازی کردم، تا این‌که ساعت ۱۱/۵ شد. بغلش گرفتم و با هم رفتیم خدمت امام و ایشان خواب بود. تا رفتم بالای سر تخت امام، این بچه خودش را از بغل من کشید و روی ایشان پرت کرد! امام ناگهان از خواب پریدند و این بچه را گرفتند و بوسیدند. بعد از پایان نماز و تعقیبات، می‌آمدند و با خانم‌شان ناهار می‌خوردند. حدود یک ساعت هم میل کردن ناهار و هم صحبتی‌شان طول می‌کشید. بعد هم می‌رفتند و تا ساعت چهار بعدازظهر، استراحت می‌کردند. سپس بلند می‌شدند و باز نیم ساعت قدم می‌زدند. ایشان همیشه وقتی قدم می‌زدند، رادیو نیز در دستشان روشن بود. در عین حال امام در موقع قدم زدن، ذکر خدا را می‌گفتند و با کسی صحبت نمی‌کردند. کلاً دأب امام، کم‌گویی بود و این‌طور نبود که مانند امثال ما، هر چه دلشان بخواهد بگویند و بشنوند و بخندند. ذکر خدا را می‌گفتند و قدم می‌زدند. هر روز روزنامه‌ها را من خدمت امام می‌بردم. ایشان خیلی مقید به مطالعه آنها بودند و حتی یک‌بار خرده گرفتند که چرا روزنامه‌ها را دیر می‌آورید؟ گفتم: آقا دیر می‌آورند که من هم دیر می‌آورم، مشکل کار از دیگران است، تا روزنامه‌ها به دستم برسد من می‌آورم. فرمودند: به هر حال من روزنامه می‌خواهم نه شب‌نامه، که این‌قدر دیر می‌آورید! گفتم: چشم و بعد از آن خودم مستقیم می‌رفتم و از منبعش می‌گرفتم که دیر نشود. مثلاً به میدان جماران می‌رفتم و می‌خریدم و فوری به دست‌شان می‌دادم. حضرت امام عصرها، در همان اتاق مخصوص خودشان می‌نشستند و تلویزیون نگاه و رادیو را نیز روشن می‌کردند. امام خمینی حتی سریال هم می‌دیدند، سریال اوشین را خاطرم هست که نگاه می‌کردند. ایشان برنامه‌های تلویزیون را می‌دیدند یا به رادیو گوش می‌دادند و اگر یک‌وقت برنامه‌ای یک عیبی داشت، بلافاصله اعتراض می‌کردند. ایشان به حاج احمد آقا می‌فرمودند که در فلان برنامه و در چه ساعتی، این نکته درست نبود...».

طرحی از چهره سر ژان شاردن

شاردن از سوی کمپانی هند شرقی مأموریت داشت، تا برای شناخت راه‌های سلطه به ایران سفر کند. او در هیئت تاجر به ایران آمد و با مسیونرهای مذهبی، برای پیشبرد اهدافش ارتباط برقرار کرد. در نهایت ثمره سال‌ها تلاشش را با اعطای لقب سر از سوی دولت انگلستان دریافت نمود. این منحنی رفتاری، منطبق با ایده‌ای است که ادوارد سعید بدان اشاره کرده است: «شرق‌شناسی عبارت از نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار، داشتن آمریت و اقتدار بر شرق است...»

گذری تحلیلی بر سفرنامه سر ژان شاردن به ایران

جاسوسی در جامه تاجران که یافته‌های خویش را به اروپا بُرد

مریم صادقی پری

عصر صفویه، مقارن با دوره توجه اروپاییان به ایران بود. یکی از نتایج آن را می‌توان مسافرت شرق‌شناسان اروپایی به ایران، در پوشش تاجر، پزشک، سیاح و باستان‌شناس دانست. یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین این افراد که تحت عنوان تاجر به ایران آمد و اطلاعات وسیعی را از مسائل داخلی ایران برای استعمارگران جمع‌آوری کرد، سر ژان شاردن بود. در مقال پی‌آمده، زندگی‌نامه، همکاری او با کمپانی هند شرقی و تحلیل کوتاهی بر کتاب سفرنامه شاردن را مورد توجه و ارزیابی قرار داده‌ایم. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقمندان را مفید و مقبول آید.

■■■

«سر ژان شاردن» که بود؟

ژان شاردن در نوامبر ۱۶۴۳م، شش ماه پس از مرگ لوئی سیزدهم، در شهر پاریس به دنیا آمد. پدرش دانیل جواهرچی نام داشت. شاردن نیز به اقتضای شغل خانوادگی، یک گوهرفروش و جزو مسیحیان پروتستان بود که برای تجارت راه شرق را در پیش گرفت. او در دوران حیاتش، دو بار به ایران سفر کرد. اولین بار در سال ۱۶۶۶م و در حالی که ۲۱ سال داشت، همراه با یک بازرگان فرانسوی و در پوشش انجام امور حرفه‌ای پدرش یعنی تجارت جواهرات، به هند مسافرت کرد و در بازگشت به مدت یک سال ونیم، در اصفهان ماند. او که با سلیقه شرقیان آشنا شده بود، بار دیگر در اواخر سال ۱۶۷۱م پاریس را ترک کرد و از طریق ازمیر، قسطنطنیه و دریای سیاه به سوی ایران حرکت کرد و سرانجام در ۲۴ ژوئن ۱۶۷۳م، به اصفهان رسید. او در طول دو بار سفر خود به ایران، دو شاه صفوی یعنی سلطان سلیمان و شاه عباس دوم را ملاقات کرد و حتی از شاه عباس، لقب تاجرباشی گرفت. وی در میانه دو سفر خویش، نخستین کتاب خود را درباره ایران، به نام «تاج‌گذاری سلیمان» نوشت و در فرانسه به چاپ رساند و پس از آن، ۱۰ جلد کتاب برای شناساندن ایران و ایرانیان به جهان نگاشت و چون انتشار کتاب مقارن با آغاز گسترش دست‌یازی غربیان به سرزمین‌های شرق بود، خیلی زود مورد توجه دول مهاجم قرار گرفت. شاردن در سفر دوم خود، حدود چهارسال ونیم در ایران ماند. او در این مدت به پژوهش و جست‌وجو دربارهٔ فرهنگ، آداب و رسوم، باورها و زندگی روزمرهٔ لایه‌های گوناگون جامعه ایرانی پرداخت. وی در اصفهان پیش از آنکه خانه‌ای مستقل داشته باشد، زمان زیادی را در کلیسای مسیحیان اصفهان، نزد رافائل دومان اسقف این کلیسا و رئیس فرقه کاپوسینی‌ها می‌گذراند و از دانش و آموخته‌های دومان دربارهٔ ایران، بسیار سود برد. او در پایان ۱۶۷۹م (۱۰۹۰ق) به هند رفت و سال بعد به پاریس بازگشت و اندکی بعد در لندن اقامت گزید.

اعطای لقب سر و شوالیه به آقای تاجر!

در مورد انگیزه سفرهای شاردن به ایران، نظریات متعددی وجود دارد. برخی انگیزه او را علاقه به ایران و برخی دیگر تجارت در زمینه جواهرات و عده دیگر دوری از دشواری‌ها و درگیری‌های مذهبی در فرانسه عنوان می‌کنند و مدعی‌اند که اشتیاق به مسافرت، او را به آسیا کشانید و آرزوی تهیه گزارش دقیق از اوضاع ایران، وی را وادار کرد که حتی‌الامکان به مطالعه کامل از اوضاع کشورمان بپردازد. شاردن در مورد علت سفر خود به ایران می‌نویسد: «به این نیت این سفر را آغاز کردم که هم اطلاعات دقیق و بیشتری از چگونگی آداب و رسوم، مذهب، هنر، بازرگانی و تاریخ مشرق زمین تحصیل کنم و هم به کار تجارت خود رونق بدهم...».

در حقیقت شاردن برای اولین بار در سال تأسیس کمپانی سلطنتی هند شرقی که پدرش از سهامداران آن بود، به هند و سپس ایران آمد. او در منزل رافائل دومان، با هربرت دویاگر نماینده کمپانی هند شرقی در اصفهان آشنا شد. این آشنایی و دوستی، به همکاری مشترک آن دو در تهیهٔ رساله‌ای دربارهٔ شهر اصفهان انجامید. شاردن پس از حضور در لندن، از چارلز دوم لقب شوالیه گرفت و به عضویت انجمن سلطنتی و مشاورت کمپانی هند شرقی درآمد. او با سیاست توسعه‌طلبانه کمپانی هند شرقی در دهه‌های ۱۶۸۰م و ۱۶۹۰م، تحت ریاست «سرجوسیا چایلد» مرتبط بود. چایلد بر این مسئله باور داشت: «ما باید برای گسترش بازرگانی و تغییر اساسی در روش‌هایمان، نقشه‌ای طرح کنیم و مخصوصاً برای کالاهای کارخانه‌های انگلیسی، بازار خوبی در ایران بیابیم...». همان‌گونه که ادوارد سعید در کتاب «شرق‌شناسی» به آن اذعان می‌کند: «شرق‌شناسی عبارت از نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار، داشتن آمریت و اقتدار بر شرق است...». شاردن هم از سوی کمپانی هند شرقی مأموریت داشت، تا برای شناخت راه‌های سلطه به ایران سفر کند. او در هیئت تاجر به ایران آمد و با مسیونرهای مذهبی، برای پیشبرد اهدافش ارتباط برقرار کرد. در نهایت ثمره سال‌ها تلاشش را با اعطای لقب سر از سوی دولت انگلستان دریافت کرد.

خصال ایرانیان در سفرنامه شاردن

به نظر برخی از نویسندگان غربی مانند دیرکواندر کرویس که به بررسی سفرنامه شاردن پرداخته‌اند، این اثر از بقیه سفرنامه‌های عصر صفوی معتبرتر است. وی حضور طولانی مدت شاردن در ایران و آموختن زبان فارسی را از عوامل درک بهتر از جامعه ایران می‌داند. این جهانگرد فرانسوی، یک فصل کامل از سفرنامه خود را به خصایص زندگی ایرانیان اختصاص داده است. به اعتقاد او از آمیزش ایرانیان با گرجی‌ها و چرکس‌ها، «طبیعت مردمی بسیار زیباروی، شجاع، سرزنده، پرنشاط، مؤدب و عاشق پیشه پدید آورده است...». شاردن این خصایص را معلول اعتدال آب و هوا و نحوه تربیت ایرانیان می‌داند. او می‌نویسد: «حالت روحی ایرانیان نیز مانند بدن‌های آنها ظریف و عالی است. قوه تفکرشان فعال و ذهنشان سریع الانتقال، سرزنده و الهام‌بخش است. آنها از حافظه‌های قوی و آزاد برخوردارند و با اشتیاق فراوان به سوی کسب علوم، مخصوصاً علوم سبعه و فنون کشیده می‌شوند. طبع ایرانیان به نرمی و انعطاف تمایل دارد و روحیه آنها تودار و تواضع است، در عین حال نجیب، خوش برخورد و خوش رفتارند...». او در توصیف ایرانیان، نحوه پوشش آنان را نیز از نظر دور نداشته و درباره آن اذعان می‌دارد: «مردمان ایران در لباس‌پوشیدن، هرگز از مد پیروی نمی‌کنند و بسیار سال می‌گذرد که کم‌ترین تغییر در پوشاک خود نداده‌اند و اگر این گفته راست باشد که یکسان ماندن و عدم‌تغییر و تبدیل پوشاک در جامعه‌ای نشانگر احتیاط آن اجتماع است، ایرانیان به‌تحقیق محتاط‌ترین و استوارکارترین و دوراندیش‌ترین افراد جوامع بشری هستند، زیرا هرگز در بند آن نیستند که رنگ یا نوع پارچه یا دوخت پوشاک خود را تغییر دهند...». شاردن در عین حال، مردم کشورمان را ولخرج‌ترین مردمان دنیا و لاقیدترین ملت نسبت به آینده می‌داند و می‌نویسد: «آنها نمی‌دانند چگونه از پول خود استفاده نمایند و اگر بخت و اقبال به آنان روی آورد، همه آن ثروت و دارایی را در مدت کوتاهی خرج می‌کنند!...».

شاردن در بخشی از سفرنامه خود، خردگرایی ایرانیان را مورد توجه قرار داده است. او مردمان این خطه را به لحاظ هوش، ذکاوت و برخورداری از دانش‌های مختلف، از تمام ملت‌های آسیایی برتر می‌داند و شهر اصفهان را مهد دانش مشرق زمین به شمار می‌آورد. به عقیده او اصفهان جایی است که از آنجا، علوم به همه نقاط خاور به ویژه هندوستان منتشر می‌شود. به دلیل همین نوع نگاه به ایرانیان است که شاردن بخش‌هایی از سفرنامه خود را به توصیف دانش‌های رایج در ایران عصر صفوی، از جمله تاریخ، ریاضیات، فلسفه، فقه و هنر اختصاص می‌دهد. شاردن در روایت‌های خود، از ثروت‌های انبوه در خزانه‌های سلطنتی ایران و معادن سرشار از سنگ‌های قیمتی سخن می‌گوید که به عقیده او انبوهی از ثروت و اقتصاد دوره صفویه، صرف تجملات هزینه‌های دربار و وابستگان بدان می‌شد. او پس از ورود به اصفهان، نخست از برج و باروهای این شهر که محل نگهداری گنجینه‌های سلطنتی بود، دیدن کرد و بخش‌های زیادی از توصیف شهر اصفهان را به وصف کاخ شاه، جواهرات و زنجیره‌های مرصع، انواع آینه‌های طلاکاری شده و جواهر نشان، دیگ‌هایی از طلا و صندوق‌های بزرگ مملو از جلیقه‌های مرصع اختصاص داد و در توصیف آنها، بسیار به جزئیات توجه کرد و گاه ارزش آنها را تخمین زد. همو در سفرنامه خود می‌نویسد: «ناگزیر باید تکرار کنم که به نظر من، در هیچ جای دنیا چنین ثروت بی‌کرانی روی هم انباشته نشده است...».

نظری بر اطلاعات مندرج در سیاحت‌نامه شاردن

شاردن در اثر خویش، دربارهٔ موضوعات مربوط به ایران دوره صفوی، اطلاعات در خور توجهی را ارائه می‌دهد و به موضع مذهب در ایران، نگاه ویژه‌ای دارد. او در بخش پنجم سفرنامه‌اش، درباره دین به خصوص مذهب تشیع که مورد قبول و علاقه شدید اکثریت ایرانیان بود، اطلاعاتی مبسوط می‌دهد. تمایز برخورد مسلمانان با اقلیت‌های دینی، از مباحث مهم سفرنامه شاردن است که او حتی تمایل خود و اروپاییان برای شناخت این فرهنگ را کتمان نمی‌کند: «یکی از معیارهای دین اسلام این است که با همه مذاهب سر مدارا دارد. البته این امر تا زمانی است که آنان جزیه خویش را پرداخت کنند. بنابر این مسیحیان، یهودیان و حتی کفار، در پناه حاکمیت اسلامی قرار می‌گیرند و می‌توانند به کارهای مورد علاقه خویش بپردازند و مراسم عبادی خویش را به جای آورند. هر چند مسلمان با غیر مسلمان یکسان انگاشته نمی‌شوند، و آنان مجبورند جزیه پرداخت کنند. با این همه وضع زندگانی این اقلیت‌ها در ایران، بهتر از وضع هم‌کیشان آنان در اروپای این روزگار است. زیرا می‌توانند در جامعه اسلامی زندگی کنند و بر طبق سنن و آداب مذهبی خویش، عمل نمایند...». در حقیقت شاردن به نوعی بررسی مقایسه‌ای میان جهان اسلامی - ایرانی، با اروپای غربی در سدهٔ هفدهم میلادی پرداخته است. در این مقایسه، تمایز جدی بین دو جهان دیده می‌شود. برخلاف ادعایی که امروزه جهان غرب در این مورد دارد و این‌طور وانمود می‌کند که اروپا نسبت به مذاهب گوناگون تساهل داشته است و به شیوه‌ای دموکراتیک عمل می‌کرده است، اما جهان اسلام در امور مذهبی تعصب به خرج می‌داده است! در حالی که سفرنامه شاردن تصویر دیگری را نشان می‌دهد و اساساً ماجرا را بالعکس دیده است. راوی در بخش دیگری از اثر خویش، به مقایسه اشراف ایران و فرانسه نیز پرداخته و نتیجه‌ای به ترتیب پی‌آمده گرفته است: «در ایران اشراف و نجبا وجود دارند، ولی نه مثل فرانسه. در فرانسه اصیل‌زادگی موروثی است و کسی که پدرش اصیل‌زاده نباشد، نمی‌تواند خود را در سلک اشراف درآورد. اما در ایران جزو اشراف شدن، مستلزم این نیست که پدرشان اصیل‌زاده باشد و هرکسی که ابراز لیاقت کند یا ثروت تحصیل کند، می‌تواند در شمار اشراف درآید و عده‌ای کثیر از اشراف دربار ایران، کسانی هستند که پدر یا جد آنها مردی گمنام بوده و آنها توانسته‌اند با ابراز لیاقت خود را جزو اشراف کنند...».

گزارشات مشکوک و تحلیل‌های غلط در سفرنامه شاردن

با این همه شاردن در برخی از بخش‌های سفرنامه خویش، به آمار و ارقامی اشاره می‌کند که با شرایط فرهنگی جامعه مذهبی ایران همسویی ندارد. برای نمونه در مورد حضور روسپیان در ایران، این‌طور گزارش می‌دهد که چنان تعداد کارگران جنسی‌ای که مایل بودند نام و نشان‌شان در دفاتر دولتی ثبت نشود، بسیار شد که سبب شگفتی مسئولان سازمان روسپیان گردید! البته این اتفاق خود به سود مسئولان این نهاد بود، چرا که آنها از منافع این اقدام روسپیان منتفع می‌شدند. این آمار تنها می‌تواند برای تحقیر جامعه مذهبی ایران، در عهد صفوی به نگارش درآمده باشد. از سوی دیگر او مدعی است که در این زمان جمعیت ارامنه اصفهان ۲۰ هزار نفر است. به‌رغم کوچ دادن تعدادی از ارامنه ارمنستان به دست شاه عباس صفوی، باز هم نمی‌توان این آمار و ارقام را پذیرفت.

یکی از ایرادات اساسی که بر سفرنامه شاردن وارد است، قضاوت کلی بر اساس مشاهده یک واقعه خاص است. برای نمونه او در مورد نوه دختری شاه عباس می‌نویسد: «وی ۲۰ سال داشت و به هیچ وجه چشمانش را بیرون نیاورده بودند و این امر در ایران معجزه به شمار می‌رود، زیرا هر که در خانوادهٔ شاهی به دنیا آید، چشمانش را بیرون می‌آورند، خواه از جانب مردان، یا آنکه به هنگام تولد چنین نوزادانی را شیر نمی‌دهند، تا بمیرند...». شاردن بر مبنای چنین تفکری، در بخشی دیگر می‌نویسد: «در ایران وقتی شاه کسی را محکوم کرد، دیگر نمی‌توان در این باب با او سخن گفت و درخواست بخشش هم نمی‌توان کرد، حتی اگر در مستی و خارج از حالت عادی فرمان داده، باید فرمان او اجرا شود وگرنه سخن خود را که در حکم قانون است، نقض کرده و قانون نمی‌تواند ناقض خود باشد...». بی‌تردید شاهان در طول تاریخ، ظلم‌های فراوانی نسبت به مردم خودشان روا داشته‌اند، اما مسلم است که قانونی به این شکل در ایران وجود نداشته است. از دیگر نکات قابل ذکر در این باره، آن است که در ایران خزانه‌داری و اداره کل حسابداری، ساختاری متمرکز و واحد داشتند، اما نظام حقوقی کشور دارای مرکزیتی سازمانی نبود و هر کس بنا به میل خود، می‌توانست به محکمه‌ای که می‌خواست رجوع کند. شغل متولیان اوقاف هم، یک کار اداری و عرفی شمرده می‌شد و نه یک مسند روحانی. وضع مدارس ایران به نظر شاردن، به همان روال گذشته‌شان بوده است. مدارس بیشتر بر دروسی مانند: صرف و نحو، کلام، فلسفه، ریاضیات، نجوم، طب قدیم و ادبیات فارسی تمرکز می‌کردند و در آنها، از دانش‌های معاصر مغرب زمین خبری نبود. نگاه شاردن به مقوله علم، مادی‌نگر می‌نماید و این مسئله باعث شده تا او نتواند برداشت درستی از علم‌آموزی ایرانیان داشته باشد. او معتقد است که دو علم نجوم و طب به خاطر منافع مادی آن، بیشترین طالب را در ایران دارد: «باید بگوییم ستاره‌شناسی آن‌قدر در ایران رایج است که حتی سربازان عامی و بی‌اطلاع نیز در صحنه‌های نبرد، تقویم از حفظ دارند...».

نظری بر خطایای آشکار در سیاحت‌نامه شاردن

به نظر می‌رسد که شاردن در برخی مواضع سفرنامه، دچار لغزش شده و به‌خطا رفته است. برای نمونه وی در بخش جانوران ایران می‌گوید که در ایران گرگ وجود ندارد! در بخش صنعت‌های کارخانه‌ای و حصیربافی در سیستان، نی‌های مورد استفاده را از دجله و فرات می‌داند. در بخش آثار منظوم ایران، شمار بیت‌های غزل‌ها و قصیده‌ها را نادرست می‌آورد. از پیروزی کورش بر داریوش سخن می‌گوید! معنای واژهٔ شاه را، نادرست می‌آورد. امام موسی کاظم(ع) را امام ششم، زندگی امام رضا(ع) را در سدهٔ چهارم قمری و آرامگاه حضرت علی(ع) را در عربستان و در شهر کربلا عنوان می‌کند. الله‌وردی خان را از نزدیکان شاه عباس دوم می‌داند. شمار کتاب‌های نوشته‌شده در ایران را بیش از ۴۰۰ نسخه نمی‌داند که با واقعیت فاصلهٔ بسیار دارد و دربارهٔ دورهٔ پادشاهی شاه اسماعیل دوم و پایتخت بودن سلطانیه در دوران صفویان نیز به‌خطا می‌رود.

کلام آخر

سفرنامه‌هایی از قبیل سیاحت‌نامه شاردن که در دوره صفویه و از سوی به اصطلاح تاجران اروپایی به نگارش درآمده، عمدتاً با سه هدف عرضه شده است: اول اینکه بیشتر اروپاییانی که در آن زمان به ایران سفر کرده بودند، نمایندگان دولت‌های متبوع خویش بودند. این نمایندگان در تلاش بودند که دولت صفوی را ترغیب کنند، تا در برابر قدرت روزافزون دولت عثمانی، با آنها متحد شود. کشورهای اروپایی که در پی ممانعت از توسعه قدرت عثمانی بودند، مراوده خود را با ایران توسعه بخشیدند و طبعاً آمد و شد فرستادگان و نمایندگان اروپایی به ایران، موجب تسهیل روابط ایران با ممالک آن قاره شد. دلیل دوم، پا گرفتن صنایع جدید و رشد تجارت در اروپا بود. اروپا نیاز داشت که برای تغذیه صنایع جدید، مرزهای تجارت خود را به بیرون از اروپا بگسترانند. دلیل سوم نیز، رقابت دولت‌های اروپایی در مسیر اهداف استعماری‌شان بود. مجموع این دلایل باعث رشد کمی سفر اروپاییان به ایران شده بود که البته این آمد وشدها رویی دگر نیز داشت که تجمیع اطلاعات از ایران در زمره آن به شمار می‌رفت.

شاردن به‌رغم گرایش کلی خود، ناگزیر برخی مزایای اسلام را مورد اذعان قرار داده است: «یکی از معیارهای دین اسلام این است که با همه مذاهب سر مدارا دارد. البته این امر تا زمانی است که آنان جزیه خویش را پرداخت کنند. بنابر این مسیحیان، یهودیان و حتی کفار، در پناه حاکمیت اسلامی قرار می‌گیرند و می‌توانند به کارهای مورد علاقه خویش بپردازند و مراسم عبادی خویش را به جای آورند...»

طرحی از حضور سیاحان اروپایی در بازار اصفهان